

معرفی امامزاده طاهر بن زین العابدین(ع) در شهرری



هر ساله میلیون ها نفر از دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از اقصی نقاط کشور با حضور در جوار امامزادگان شهرری خصوصا امامزاده حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) آنها را زیارت کرده و از معنویات این مکانها بهره ها می برند.

در قسمت شمال شرقی حرم حضرت عبدالعظیم(ع) آستانی با گنبدی فیروزه ای می درخشد که قرن ها ناشناخته بوده و کسی از مدفن این امامزاده جلیل القدر حضرت امامزاده طاهر(ع) با خبر نبوده است.

شجره نامه امامزاده طاهر(ع) / با ۸ واسطه به امام سجاد(ع) می رسد

مشهور است که امامزاده طاهر(ع) با هشت واسطه به امام زین العابدین(ع) می رسد بدین ترتیب: طاهر بن محمد بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین

علیه السلام.

آقای محمد قنبری پدید آورنده کتاب "امامزادگان و زیارتگاه های شهر ری" در معرفی شخصیت حضرت امامزاده طاهر(ع) به نقل از کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام در خصوص این امامزاده می نویسد:

شخصیت امامزاده طاهر(ع)

امامزاده طاهر از جمله علما و مصنفین اوایل قرن چهارم هجری بوده و در شهر ری وجه و شخصیت تامی داشت و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت او بود ، وی سیدی بزرگوار و جلیل القدر بوده و دارای کرامت می باشد و در بزرگی مقام و جلالت قدر و عظمت شأن او همین بس که پس از گذشت هزار سال در موقع بنای گنبدش قبرش نبش شد ، و بدن شریفش را که ابدًا تغییری در آن صورت نگرفته بود سالم یافتند؛ گویا خوابیده است ، که مشهور است و بسیاری آن را دیده اند . (زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، رازی ، ص ۱۳؛ اختران فروزان ری و تهران ، ص ۱۵۳۰؛ کرامات صالحین ، ص ۳۲۱)

بنای بقعه امامزاده طاهر علیه السلام

بنای بقعه امامزاده طاهر علیه السلام در زمان ناصر الدین شاه قاجار و مظفر الدین شاه و به دستور ظل السلطان و به سعی رضا قلی خان ، معروف به سراج الملک در سال ۱۳۰۴ ه.ق شروع و تا سال ۱۳۲۰ ه.ق ادامه داشت .

طول و عرض روضه مطهره ۶*۶ متر تقریبی می باشد که در وسط روضه مقدسه هم ضریحی فولادی بر روی قبر امامزاده به چشم می خورد . بر دیوار روضه مطهر نقاشی و گچ بری وجود دارد و اشعاری نیز در مدح آن حضرت به چشم می خورد که بعضی از عبارت های آن ناخوانا نبوده لذا از ذکر آن خودداری شده است . بر بالای روضه منوره ، گنبدی به ارتفاع پانزده متر به چشم می خورد که به دلیل فرسوده شدن کاشی های آن ، آستان حضرت عبد العظیم علیه السلام به تعمیر آن اقدام نموده است .



بینا شدن چشمان ظل السلطان بواسطه کرامتی از امامزاده طاهر (ع)

مسعود میرزا معروف به ظل السلطان فرزند ناصر الدین شاه قاجار، که در اصفهان حکومت مستقلی داشت، برای زیارت حضرت سلطان علی فرزند حضرت امام باقر - علیه السلام - برادر امام صادق - علیه السلام - و معروف به امام زاده قالی شوران یا مشهد اردهال که در هفت فرسخی کاشان واقع است، می رود و از تولیت آن در خواست می کند که راه و در سرداب را به او نشان دهد تا برود و بدن آن حضرت و یارانش را که به دست دشمنان دین و اهل بیت - علیه السلام - شهید شدند، زیارت کند.

به ظل السلطان می گویند: ما مکرر شنیدیم که هر که به سرداب برود و بدن ها را ببیند، نابینا و کور می شود.

او اصرار می کند و می گوید این حرف ها خرافی است. چون با استبداد او رو به رو می شوند، راه سرداب را به او نشان می دهند، او متهورانه پایین رفته و مشاهده می کند که تابوت هایی روی هم قرار دارد. پس یکی از آنها را باز نموده و می بیند که تروتازه است.

ترس و وحشت بر او غالب می شود و تصمیم می گیرد از سرداب بیرون بیاید. اما چشمش جایی را نمی بیند. به هر زحمتی است از آن مکان

بیرون می آید و به اصفهان می رود و اطبا را جهت مداوا احضار می نماید، ولی همه آنها اظهار یأس می نمایند. به ناچار به تهران آمده و در آن جا هم نتیجه ای عایدش نمی شود، لذا به فرانسه می رود. در فرانسه هم با وجود اطبای حاذق جواب رد می شنود.

پس شبی در خواب می بیند که به شهر ری آمده و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی - علیه السلام - به زیارت امام زاده طاهر - علیه السلام -، که در آن وقت گنبد و حرم و ضریح این چنین نداشت مشرف شده، و در گوشه ای محزون و غمگین می نشیند. در آن موقع احساس می کند که آقای با او سخن می گوید: چرا در این مکان با حال محزون نشسته ای.

ظل السلطان می گوید: من کورم، منتظرم نوکرها بیایند و مرا ببرند. پس آن شخص دستی به چشم او کشیده و فرمود: چشمت می بیند و دیگر نیاز به کسی نداری، برخیز و ما را هم فراموش مکن!

دستور ساخت گنبد و ضریح امامزاده طاهر(ع) توسط ظل السلطان
در آن وقت قبر امام زاده طاهر - علیه السلام - در سردابی بود که هیچ کس به زیارتش مشرف نمی شد. چون ظل السلطان بیدار می شود و مشاهده می کند که به کرامت آن بزرگوار بینایی اش برگشته است، همان روز از فرانسه به تهران، که دارالخلافه بود، تلگرام می فرستد و به شهردار و فرماندار تهران، رضاقلیخان سراج الملک فرمان می دهد، فوراً مهندس و معمار برده و برای آن حضرت گنبد و حرم و ضریح فولادین ترتیب دهد.

سالم بودن بدن مطهر امامزاده طاهر(ع) بعد از گذشت صدها سال

هنگامی که ظل السلطان دستور ساخت گنبد و ضریح برای امام زاده طاهر داد، در هنگام تخریب بنای قدیمی، به قبر شریف رسیدند و آن را نبش کردند، دیدند جسد شریف آن بزرگوار پس از صدها سال تر و تازه و سالم است، گویی امروز به خاک سپرده شده است.

در فرازی از زیارت نامه امامزاده طاهر(ع) چنین می خوانیم: «لَقَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ جَسَدَكَ الطَّيِّبَ، وَ بَدَنَكَ الطَّاهِرَ، بَعْدَ مُضِيِّ قُرُونٍ مَتَطَاوَلَهُ وَ سَنِينَ مُتَكَاثِرَةٍ، بَعْدَ ارْتِحَالِكَ إِلَى جَوَارِ اللَّهِ» خداوند پیکر پاک و بدن پاکیزه را پس از گذشت قرنهای متمادی و سالیان فراوان از ارتحال توبه جوار حق تعالی، نمایان ساخت.

قبر شریف تعمیر و حرم ساخته شد و بر صندوق قبر، ضریح فولادی بزرگی

نهاده شد و گنبد کاشی بر آن بنیان گردید. (اختران فروزان ری و طهران: ۵۳ - ۵۵؛ زندگانی حضرت عبدالعظیم - علیه السلام -، رازی: ۱۳۳؛ کرامات صالحین: ۳۲۱؛ اجساد جاویدان: ۱۰۸ - ۱۱۰).

کرامتی دیگر از امامزاده طاهر(ع)

حجت الاسلام محمد مهدی فقیه بحر العلوم در سایت مزارات ایران و جهان اسلامی کرامتی دیگر از امامزاده طاهر(ع) را نقل نموده است: شهر ری از دیرباز اقامتگاه علما و مشاهیر بزرگ و تاریخ ساز بوده است. در سالهای آغازین عصر منحوس پهلوی، زمانی که رضا خان برای پیچیدن نسخه غرب، دستور العمل اشاعه بی حجابی را به اجرا گذاشته بود، موجی از اعتراض و خشم از طرف علما و مردم مسلمان به وجود آمد که منجر به سرکوب، شهادت یا تبعید تنی چند از علمای بزرگ گردید. مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی بافقی (رحمهم الله)، از علما و مراجع بزرگواری است که در آن سالها به شهر ری تبعید شده و در آنجا زندگی پربرکت خود را سپری می‌کرد. مرحوم شیخ در سالهای تبعید همواره تحت نظر مأموران شهربانی بود، اما این محدودیتها هیچ گاه نتوانست مردم را از فیوضات و کرامات ایشان محروم کند.

آنچه می‌خوانید از جمله همین کرامتهاست که توسط مرحوم محمد اسماعیل، خادم ایشان نقل شده است. او از اهالی ورامین بود که سالهای تبعید در خدمت مرحوم شیخ محمد تقی بافقی (رحمهم الله) بود.

مرحوم محمد اسماعیل این ماجرا را بنا به دستور شیخ پس از وفات ایشان نقل کرده است: در مدتی که در خدمت آقا بودم، بر حسب یک عادت همیشگی نماز مغرب را در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به جا می‌آوردم، سپس زیارتی کرده و به منزل باز می‌گشتم. یکی از همین شبها، وقتی از حرم به منزل آمدم، خدمت آقا رفتم تا اگر کاری دارند برایشان انجام بدهم. ایشان پرسیدند:

محمد اسماعیل کجا بودی؟

گفتم: آقا! حرم بودم، برای نماز و زیارت.

فرمود: وقتی به زیارت می‌روی آیا امامزاده طاهر (علیه السلام) را هم زیارت می‌کنی یا نه؟

عرض کردم: بله، همیشه از جلوی ایوان، سلامی عرض می‌کنم و حمد و سوره ای تلاوت می‌کنم.

فرمود: چرا داخل نمی‌روی؟

عرض کردم: آقا! از جلوی ایوان که مسافتی نیست.

فرمود: این بار برو داخل حرم و امامزاده طاهر (علیه السلام) را زیارت کن. یادت نرود هنگام زیارت، سلام مراهم خدمتشان برسان.

شب دیگر، مطابق معمول به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) رفتم. هنگام مراجعت، جلوی ایوان امامزاده طاهر (علیه السلام) سفارش حاج شیخ به یادم آمد، کفش‌هایم را در آوردم و به داخل رفتم. به جز خانمی که در گوشه حرم مشغول نماز بود، کس دیگری نبود. جلوی ضریح ایستادم و حمد و سوره ای قرائت کردم و زیارت نامه را خواندم. زیارتم که تمام شد کنار ضریح رفتم و در قلب خود نجوا کردم که: یا بن رسول الله (صلی الله علیه وآله)، حاج شیخ هم سلام می‌رساند.

به محض آن که این صحبت در قلبم گذشت، شنیدم صدایی بلند و رسا از داخل ضریح فرمود: و علیک السلام، و علیک السلام.

این صدا به شدت مرا متوحش کرد، بی اختیار دور ضریح گردیدم.

اما، از صاحب صدا خبری نبود. باهمان حالت اضطراب از حرم بیرون آمدم. وقتی به منزل رسیدم، بلافاصله خدمت آقا رفتم. ایشان که مرا دید پرسید، چه شده آقا اسماعیل؟ چرا رنگ پریده ای؟ جریان را که برای ایشان نقل کردم. تبسمی کرد و فرمود: یادت باشد همیشه امامزاده طاهر (علیه السلام) را در داخل حرم زیارت کن و مطلب را تا من زنده‌ام به کسی مگو. (سرزمین کرامت: ۳۵-۳۸)

زیارتنامه حضرت امامزاده طاهر علیه السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ -
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ اَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ اَيُّهَا السَّنْدُ الطَّاهِرُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ اَيُّهَا الْمُتَّقِيُّ الْمَرْضِيُّ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ اَيُّهَا الْعَابِدُ الصَّالِحُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ اَيُّهَا الزَّاهِدُ الْفَاتِحُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰیكَ يَا سَلِيلَ الْاَنْبِيَاءِ

الْمَعْصُومِينَ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ ، أَلَسَّ لَكَ عَلَيْكَ يَا
خَلَفَ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ ، أَشْهَدُ أَنَّ لَكَ عِنْدَ
اللَّهِ قَدْرًا عَظِيمًا وَ شَأْنًا رَفِيعًا لِزَّهِّهِ تَعَالَى
أَطْهَرَ جَسَدِكَ الطَّيِّبِ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ بَعْدَ
مُضِيِّ قُرُونٍ مُتَطَاوِلَةٍ وَ سِنِينَ مُتَكَثِرَةٍ مِنْ حِينَ
ارْتَحَلْتَ إِلَى جَوَارِ اللَّهِ لِيُبَيِّنَ قَدْرَكَ وَ
مَنْزِلَتَكَ وَ مَنزِلَةَ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ أجدادِكَ
الْمَعْصُومِينَ عَلَى مَنْ التَّبَعَكَ مِنْ شِيعَتِكَ
الْمُخْلِصِينَ ارْغَامًا لِجَاهِدِينَ ، أَلَسَّ لَكَ عَلَيْكَ يَا
سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا طَاهِرِ بْنِ الْأَمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ
وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ وَ عَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ آبَائِكَ
وَ أجدادِكَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ .

به كوشش: امیر محسن سلطان احمدی